

عید انتظار

هفته دوم، روز اول:

لوقا ۱: ۳۸-۳۹

مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» فرشته در جواب وی گفت: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. و اینک الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند. زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.» مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت.



لوقا ۱: ۳۹-۴۵

در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت. و به خانه زکریا درآمده، به الیصابات سلام کرد. و چون الیصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و الیصابات به روح القدس پر شده، به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد. و خوشابحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید».



لوقا ۱: ۴۶-۵۶

پس مریم گفت: «جان من خداوند را تمجید می‌کند، و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد، زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند، زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است، و رحمت او نسلاً بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند. به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. جباران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید. گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهیدست رد نمود. بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش، چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالآباد.» و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند، پس به خانه خود مراجعت کرد.



عید انتظار

روز چهارم:

متی ۱: ۱۹-۲۵

و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است. و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.» و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما». ...



حمید انتظار

روز پنجم:

لوقا ۱: ۵۲-۶۶

اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد. و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند. و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند. اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.» به وی گفتند: «از قبیله تو هیچ کس این اسم را ندارد.» پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟» او تخته‌ای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه متعجب شدند. ...



عهد انتظار

روز ششم:

لوقا: ۶۷-۸۰

و پدرش زکریا از روح القدس پر شده، نبوت نموده، گفت: «خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود. چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او می بودند، رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، تا رحمت را بر پدران ما بجا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید، سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی خوف عبادت کنیم، در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.

...



عید انتظار

روز هفتم:

میکاه ۵: ۱۲-۱۳

... بنابراین ایشان را تا زمانی که زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت. و او خواهد ایستاد و در قوّت خداوند و در کبریایی اسم یهوه خدای خویش (گله خود را) خواهد چرانید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الآن تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد.

لوقا ۱: ۱-۱۲

و در آن ایام حکمی از او غُسطُس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می رفتند. و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود.

